سیدهاشم سدید ۲۰۱۰/۴/۲۰

چرا چنین شد، و چه باید کرد؟

چرا من این مقاله را در حالیکه مقاله " واقعاً همه عیب ..." را نوشتم، به رشته تحریر درآوردم؟ برای اینکه آن یک واقعیت است، و این واقعیت دیگری!

نظر خواهی پورتال افغان جرمن آنلاین پیرامون مقالهٔ " آیا همه عیب ها از مسلمانی ماست؟ " نشان داد که نظر افغانان تا چه حدی در باره دین نسبت به گذشته ها تغییر نموده است.
چرا چنین شد؟ سی چهل سال پیش مردم ما، به استثنای مارکسیست ها، در برابر دین و دیندار و مسجد و ملا به این اندازه حساسیت نشان نمی دادند، ولی امروز نقد از دین در برخی موارد بوجه بسیار تند آن انجام میگیرد. دلیل این دگرگونی در دید مردم ما در مورد دین چیست؟ چه چیزی میتواند بر افکار مردم متدین ما این چنین اثر بگذارد که با وجود همه تابوها و همه خطرات چنان بی ترس و متهورانه با این ارزش که از والاترین ارزش های مردم به حساب می آید، در تقابل قرار بگیرند؟
به نظر نگارندهٔ این سطور دو عامل یا دو دلیل را میتوان در این تغییر یا دگرگونی مؤثر دانست:
۱- رواج اندیشه و تعقل در میان مردم.
بدون تردید رواج اندیشه و گرایش به عقل و آشنائی با علوم یکی از عوامل بسیار عمده و مهم برای بستر سازی نقد دین بود. آشنائی کامل با دین در گذشته برای اکثریت مردم که سواد نداشتند و زبان عربی را هم نمی فهمیدند، ممکن نبود. این امرسبب میشد که هرآنچه رهبران دینی در مورد حیات و ممات مردم می گفتند، درست یا نادرست، مورد قبول آنها قرار بگیرد. با ترویج علم و معارف، بخصوص ترجمهٔ گفتار قرآن از عربی به زبان های پشتو و دری و تفسیر آیات و متداول شدن کتاب و مطالعه و آغاز تلاش های روشنگرانه و ... و مشاهده دو گانگی در گفتار وعمل رهبران دینی ، ولی آرام آرام تغییراتی در بینش وکنش مردم هم نسبت به دین وهم نسبت به مبلغین و رهبران دین بوجود آورد.
ناگفته پیداست که رشد این تغییر را وجود خرافات بسیار زیاد و بعضاً بسیار مضحک و وجود " تف " فروشان و مداریان دین و جادوگران، به نحوی ویژهٔ تسریع بخشید؛ تا اینکه وضعیت بجای رسید، که نباید میرسید!
خیلی ها به این نظر هستند که ماهیت یک جریان مخالف را تا حدودی زیادی نظام ها و یا سازمان های بر سر اقتدار تعیین می کنند. جنبش سبز ایران را استبداد آخوندی، اگر چه خود این جنبش از این استبداد جدا نبود، بوجود آورد. مجاهد را نوع نظام بر سر اقتدار درافغانستان هستی بخشید. مارکسیستها را نوع نظام اجتماعی وسیاسی و اقتصادی غیرقابل تحمل برای توده ها آفرید و ...؛ و مخالفین دین را هم، بازهم تکرارمیکنم که تا حدودی زیادی، نهاد دین، در کلیت آن، بوجود آورد.
۲- مسئلهٔ دوم، تجربهٔ عینی وعملی سی سال اخیر مردم کشور ما از عملکرد و رفتار و گفتار سردمداران اسلام سیاسی بود که با هیچ ملاک و ارزیابی و داوریی نمی شد آن ها را با معیارها و گفتارها و تعالیم دین وفق داد.
وحشیگریهای این ناجیان دین و مردم، و مردان خوب خدا، اگر بیشتر از وحشگریهای خلق و پرچم نبوده باشد، به یقین نمیتوانست و نمیتواند کمتر از ددمنشی های آن ها باشد. مجال بیان یک، یک از این درنده خوئیها در اینجا میسر و ضروری نیست؛ بویژه چون همه شاهد همه ماجرا ها بوده ایم! این وحشیگریها را کسانی مرتکب شدند که هم خود را اسلام می نامیدند و هم سازمان های شان را؛ و خنده آور تر ازهمه اینکه هنوزهم دعوای اسلام و اسلامیت دارند و داد از وطن دوستی و خدمت به مردم و کشور و خدا میزنند.
دوستم که ستون فقرات دولت نجیب الله را تشکیل میداد و هرجا که می رسید، در دفاع از دولت نجیب چنگیز وار مردم را میکشت، دفعتاً از جانب همین پیشوایان دین لقب " خالد بن ولید " را کسب میکند و به رتبه سترجنرالی ارتقا داده میشود. حکمتیار شهر کابل را بخاطر دوستم به خاک یکسان می کند. شصت هزار انسان در جنگ میان او و مسعود کشته میشود؛ ولی هنوز ماه، دوماهی ازاین حرفها نگذشته است که با همان دوستم کمونسیت و ...، پیمان دوستی و اتحاد میبندد و ... جنگ اتحاد - وحدت - شورای نظار و کشتار و وحشیگری هائی که به نام دین و مذهب صورت گرفت، نه تنها حیثیت رهبران اسلامی و حیثیت احزاب شان را در نظر مردم لطمه زد، که به اعتبار دین نیز خدشه وارد ساخت. ماهیت انتقاد مردم از دین و دیندار را در واقع صادق نبودن رهبران، چه سیاسی - دینی و چه دینی، در برابر دین و مردم و خاک در این جا نیز تعیین میکند.
به نظرمن این دوعامل از مهمترین عوامل مخالفت برخی با دین است.

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید maqalat@afghan-german.de
نوت: مسئولیت املایی و انشایی نوشته ها به دوش خود نویسنده میباشد، خواهشمندیم مطلب خود را بعد ازغور کامل بما ارسال بدارید.

حال سؤال اینجاست که مخالفت با دین درست است، یا نه؟ به باور من این موضوع بستگی دارد به نوع برخوردیکه دین درجامعه و با مردم اختیار میکند! اگر دین، همانگونه که طی سی سال اخیر، به خصوص، خود را با جباریت کامل بر کشور و مردم تحمیل کرد بازهم تحمیل کند، با آن همه کارنامه های ضد اسلامی خویش، آره! اگر دین به حریم خصوصی مردم، به هرنام و بهانهٔ که باشد، تعرض کند، آره! درغیر آن، نه! زیرا هر انسانی این حق را دارد - در یک جامعهٔ دموکراتیک و آزاد - که باور واعتقاد خود را، هرگونه که است، داشته باشد؛ البته به شرطی که ضررش به دیگران نرسد و مخل جامعه نشود.
در اینجا این سؤال پیش می آید که چه باید کرد که هم دین باور در این کشورحق زیستن محترمانه داشته باشد، هم خداباور وهم بی دین و...، و بدون این که اصطکاک و تصادم و تخالف بمیان آید؛ همه ازحقوق و احترام برابر در جامعه برخوردار باشند؛ و همه بتوانند در یک فضای مطمئن و آرام، عاری از دشمنی وعداوت و...، زندگی پربار و سازنده و بدور از رنج و ترس و تهدید و جنگ و ... را دنبال کنند.
فکر می کنم که برای یافتن پاسخ به این پرسش با دشواری خاصی روبرو نخواهیم بود، اگر احساس چنین ضرورت و خواستی بما دست داده باشد! ما الگو های زیادی داریم که راه های حل مناسب پیش پای ما قرار میدهند. ازکشورهای اسلامی می توان کشور نیمه دموکرات، ترکیه را مثال داد؛ و از کشورهای نیمه اسلامی - نیمه غیر اسلامی (از کشورهای غربی مثال نمیزنم برای آنکه بازهم، و طبق عادت مرا به غرب زدگی متهم نکنند) بطور مثال، میتوان از هندوستان نام برد؛ که تا حدودی زیادی به این مقصد، ایجاد تفاهم، باوجود تلاش های سازمان های تند رو هندو و مسلمان که هرازگاهی آرامش شهرها را بنام دین برهم زده دست به کشتار یک دیگر میزنند، میان مردم، نایل آمده است.

<u>چگونه؟</u>

با جدا کردن نهاد دین از دستگاه حکومت! انسان هم نیازمندی مادی دارد و هم نیازمندی معنوی و از آنجائیکه انسان هنوز بدان درجهٔ از معنویت نرسیده که حق خود و حق دیگران را تفکیک یا احترام کند و دل از مادیات برکند و حرمت آنچه را که کلام خدا مینامد، حفظ کند، باید دین را با سیاست آمیخته نکند.
دین، برای حفظ سلامت خود هم اگر شده باشد، باید به جایگاه خود برگردد. روشنفکران دینی باید برای دورکردن خرافات و اندیشه های سخیفی که بی دانشان و دکانداران و سود جویان در درازنای زمان برقامت دین آویخته اند، بنا برمسئولیتی که در برابرخدا و مردم دارند، در معرفی درست دین، بخصوص معرفی بخش های معنوی و اخلاقی آن، توجه و کار کنند. من به این باورهستم که هیچ جامعهٔ تنها با تکیه برمادیات به سلامت کامل دست نمی یابد. مشکل یا مشکلات جوامع غربی تا حدودی زیادی به همین بی توجهی آن ها به مسایل معنوی و انسانی و روانی و اخلاقی عامه مردم مربوط می شود. بنا براین، اگر سیاست به اداره امور کشور در درون و بیرون می پردازد، دین پاک شده از خرافات و عاری از خشونت و مطلق گرائی و سلطه گر باید در رشد و تعمیم انسانیت انسان، در رشد و بهبود و تعمیم اخلاق نیکو و در تقویه مزید معنویت و ایجاد روان سالم در مردم، همدوش با نهاد های آموزشی و پرورشی رسمی کشور، در صورت لزوم، با مشوره با حکومت، بپردازد.
دین نه نفی میشود و نه از اموراجتماعی دور میگردد. وظیفهٔ دین در واقع ساختن جامعه از طریق شکل دادن انسانیت و اخلاق نیکو و معنویت سالم درمیان مردم بوسیلهٔ علمای دانشمند، فرهیخته و روشن است.
برای بوجود آوردن علمای دینی روشنفکر، با سطح بالای از دانش باید دانشکدهٔ مخصوص برای این دانشمندان تأسیس گردد که درآن دین بر پایهٔ و با درنظر داشت علوم متداول و امروزی تدریس شود.
کاری دیگری که در این راستا باید صورت بگیرد این است که دولت باید به هر قیمتی که میشود جلو برخی از گفته های بعضی از ملایان را که پایه و مایه دینی ندارد، بگیرد.
معنی آزادی آن نیست که با استفاده از آزادی، آزادی را از بین ببریم. جلو ملائی که میگوید زنی که عطر میزند و از خانه خارج میشود مردش حق دارد او را طلاق بدهد، و ملا ها و روحانیون مانند وی باید گرفته شود و ...
شکل دادن انسان نو با افکار سالم، انسان نوع دوست و با درک، درواقع مهم تراز وظیفهٔ دولت است.
جوامع انسانی را اگر به پرندهٔ قیاس کنید، مادیات و معنویات به سان دو بال این پرنده اهمیت پیدا می کند. برخی از دوستان منتقد، در رابطه با غرب همواره از بی بند و باریها و روسپیگری و سکس و وجود مافیای سکس و گونه های دیگری از بدبختی های زن مثال میآورند، ولی تجربه کم و بیش سی سال زندگی من در اروپا مرا به گفتن این واقعیت وادار می سازد که بگویم مشکلات چندین گونه غرب، خیلیها بیشتر از آن است که به مشاهده می رسد. دلیل آن هم همین است که غرب به جنبه های اخلاقی - روانی - معنوی مردم توجه ندارد.آنانیکه درغرب زندگی میکنند اگر زندگی غربیان را از نزدیک و با دید جامعه شناسانه و انسانی و اخلاقی زیر ذره بین نقدِ بیطرفانه و بر کنار از خصومت کور بگیرند، خواهند دید که غرب باوجود ظاهر سالم و خوشرنگ آن، چقدر مشکل دارد.
ملتیکه روان و اخلاق سالم نداشته باشد، نمیتواند زندگی سالم داشته باشد!
همینطور ملتی که روان سالم داشته باشد، نمی تواند زندگی و سیاست و سیاستمدار و قانون و قانون گذار ناسالم داشته باشد، و چون سیاست و سیاستمدار و قانون و قانون گذار سالم دارد، نمیتواند قانون و دادگاه و و پولیس و وزیر و

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de

رئیس و کشور ناسالمی داشته باشد. در غیر آن، هم سیاست وهم دین به افراط گرائی می گرایند و در نتیجهٔ این افراط گرائی هر دو اعتبار شان را از دست میدهند. این مسئله خیلی با اهمیت است! باید درهر صورت و تحت هر شرایطی آن را در نظر داشت. آن هائیکه فکر می کنند که با زور و تحمیل می شود مردم را در انقیاد نگهداشت، اشتباه میکنند. اینها باید خواست زمان را درک کنند.
شاید امروز با سرکوب و ترور و بستن دهن ها مردم را به سکوت وادار نمود، ولی فردا با واقعیتهای دیگری، هم سیاست وهم دین، روبرو خواهند شد که برای جامعهٔ درد کشیدهٔ ما بسیار ناگوارتر از همیشه خواهد بود. این فردا شاید هفته و ماه و سالی نباشد ...
بیائید روی این پیشنهاد فکر کنید و بگذارید که این دو، دین و حکومت، از هم جدا شوند!!
از ما یک گفتن بود!!

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید
maqalat@afghan-german.de